

آمریکا و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل: برداشتی انتقادی از مؤلفه‌های نظام‌هنجاری، سیاست‌قدرت و تولید علم

سجاد صادقی^۱

اصغر کیوان‌حسینی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۰۲

چکیده

نظریه‌پردازی به‌عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل دانسته شده که چارچوب عمده‌ای از کنش‌های علمی و معرفتی عالمان این رشته و روند تحول و پیشرفت آن را دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، روند نظریه‌پردازی همواره از تحولات برون/درون‌زای گوناگونی تأثیر پذیرفته که هر یک دامنه‌ای از پی‌آمدها و نتایج را همراه داشته است. در میان تحولات برون‌زا، چگونگی نقش‌آفرینی آمریکا به دورنمای تحلیلی خاصی اشاره دارد. در این مورد پرسش مورد نظر اینکه: چگونه می‌توان چارچوب نقش‌آفرینی ایالات‌متحده آمریکا در ارتباط با روند شکل‌گیری و تحول نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل را بررسی و توضیح داد؟ در پاسخ، فرضیه اصلی نیز عبارتست از اینکه: برای بررسی و توضیح چگونگی تأثیرگذاری ایالات‌متحده آمریکا بر روند شکل‌گیری و دگرگونی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، می‌توان از متغیرهای چارچوب هنجاری و ارزشی، نیازهای سیاست‌گذاری معطوف به منافع ملی و توانمندی تولید علم بهره برد. در این ارتباط، نگرش‌های ملهم از «روابط بین‌الملل انتقادی» در جهت تحقق جامعیت پژوهشی؛ از نقشی تعیین‌کننده برخوردار است. برای آزمون فرضیه از روش «توضیحی/تحلیلی» سود برده و چارچوب نظری نیز «جامعه‌شناسی شناخت» می‌باشد که در قالب نوعی همپیوندی با آراء فوکو، مورد استفاده قرار گرفته است. در دستاوردهای پژوهش نیز آشکار می‌شود که هر نوع تأمل و ارزیابی محتوایی در خصوص نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌ویژه در حوزه نظریه‌های خرداگرا، نیازمند توجه به چگونگی پیوندیابی یا تأثیرپذیری نظریه‌های مزبور با عناصر سخت و نرم‌افزاری آمریکا می‌باشد، آنچه که به وجود نوعی «زمینه‌مندی و فرهنگ‌پروردگی» اشاره دارد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی شناخت، نظام هنجاری - ارزشی آمریکایی، نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، نقش و منافع ملی آمریکا.

۲۱۳



سیاست جهانی

10.22124/wp.2022.22833.3064

سیاست جهانی، دوره ۹، شماره ۳، زمستان ۱۴۰۱، پاییز ۱۴۰۱، صفحات: ۲۱۳-۲۳۱

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۲. استاد روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

* نویسنده مسئول: a.keivan.ir@gmail.com

مقدمه

نظریه‌ها و رویکردهای نظری، نوعی «کنش معرفتی» دانسته شده‌اند که به‌عنوان معرفت نوع دوم، بخش عمده‌ای از اهداف مطالعات بین‌المللی را معطوف به خود ساخته و نیز به دامنه‌ای تعیین‌کننده در چارچوب دیسپلین علمی یاد شده تبدیل شده‌اند. ویژگی مزبور در قابلیت‌های متنوع آن، چون تفسیر واقعیات بین‌المللی و روندهای مربوطه و ارائه توصیه و تجویزهای (در مواردی) راهگشا یا حداقل اثربخش ریشه دارد. در این میان، بخشی از مباحث مربوطه، در ارتباط با تشریح یا حداقل ابهام‌زدایی از چگونگی رابطه میان «جهان‌دانش و جهان‌واقعی»، شکل گرفته است. این نوع جلوه‌گری مقوله «وابستگی به متن» یا، «زمینه‌مندی و فرهنگ‌پروردگی»، در تعامل مفهومی و تحلیلی با چگونگی «پیوندیابی میان آرمان‌ها و آماج‌یافتاری» قرار گرفته و جلوه دیگری از مؤلفه‌های واقعیات و ساختارهای فکری و فرهنگی، زمینه‌های تاریخی و دغدغه‌های متنوع لحاظ شده در چارچوب اهداف ملی دولت‌ها را متذکر می‌شود. دامنه بحث یاد شده را در راستای توضیح و تحلیل «نقش و موقعیت آمریکا در ارتباط با روند شکل‌گیری و دگرگونی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل» محدود می‌کنیم. بر این پایه، دورنمایی از تاریخ‌پژوهی برون‌رشته‌ای آشکار می‌شود که طیف متنوعی از مؤلفه‌های اثربخش را در تیررس دارد: زیربنای اندیشه‌پژوهی در حوزه علوم اجتماعی آمریکایی که در منزلت و نافذیت جامعه‌ی علمی این کشور تجلی یافت، زمینه‌های ارتباط‌ساز و تعامل‌بخش میان جامعه علمی و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل با مراجع فعال در حوزه تصمیم‌سازی خارجی، چگونگی اثرگذاری یافته‌های جامعه‌ی علمی آمریکا بر جوامع علمی دیگر کشورهای غربی و غیر آن در بستر «گستره جهانی تبادل اطلاعات» و در نهایت، ابهام‌زدایی از کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل در چارچوب اهداف ملی ایالات متحده آمریکا (در نقش بازیگری چیره‌طلبانه). با توجه به فهرست یاد شده که نمایانگر دغدغه‌های ناظر بر نوشتار پیش‌روست، توضیح و تشریح زوایا، ابعاد و روش‌های آمریکا در مسیر ارتباط‌یابی و اثربخشی بر روند نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل مدنظر است.

۱. پیشینه پژوهش

به‌عنوان برداشتی کلی می‌توان مدعی شد که اکثریت منابع و آثاری که در ارتباط با چگونگی نقش‌آفرینی جامعه علمی آمریکا در عرصه مطالعات بین‌المللی و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل ارائه شده، از رویکردی انتقادی و یا حداقل آسیب‌شناسانه برخوردار بوده‌اند. در میان منابع فارسی، ضمن اشاره به تذکری که از سوی دهقانی فیروزآبادی در باب مقوله «زمینه‌پروردگی» به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل ارائه شد، و در چارچوب آن

به‌گونه‌ای گذرا به ارتباط روند نظریه‌پردازی با ابعاد گوناگون کنشگر آمریکایی اشاره گردید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲)؛ می‌توان به مقاله مفصلی که به قلم مسعودی در «مجموعه مقالات تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل» ارائه شده توجه نمود. در این اثر نویسنده تصویری منتقدانه از چگونگی رابطه میان سلطه آمریکا با دانش روابط بین‌الملل را ترسیم نموده و در این راستا، امکان حصول به «روابط بین‌الملل به مثابه رشته‌ای جهانی» را پیش می‌کشد (مشیرزاده و ابراهیمی، ۱۳۸۹). سابقه بحث یاد شده یعنی نقش آمریکا و قرائت آمریکایی به‌عنوان متغیری برون‌رشته‌ای در عرصه مطالعات بین‌المللی، از سوی نظریه‌پردازان غیرفارسی به سال‌های دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گردد، آنچه که با پرسش‌گری «گروسر» (Grosser, 1956) در مواجه با حجم وسیع ادبیات تولید شده توسط محافل علمی آمریکایی آغاز شد. مقاله «هافمن» تحت عنوان «علم‌اجتماعی آمریکایی» (Hoffmann, 1977) به عنوان نقطه عطفی در فضای نقد حوزه اندیشه‌ورزی بین‌المللی از بعد «آمریکایی شدن دانش روابط بین‌الملل» دانسته شده، که دامنه تأثیر آن تا دهه بعد در دیگرانی چون «کریپندورف» (Krippendorf, 1987) «هالستی» (Holsti, 1985) و «استیو اسمیت» نیز (Smith, 1985) قابل پیگیریست؛ با این قید که هالستی به ادبیات آمریکایی بریتانیایی اشاره داشته و اسمیت پیروی جامعه دانشگاهی روابط بین‌الملل از ادبیات تولیدی دانشگاه‌های آمریکا را مقدمه‌ای بر تعمیم «اندیشه روابط بین‌الملل آمریکایی» با محوریت «هویت آمریکایی» می‌داند.

آخرین مورد از ادبیات یاد شده در فضای جنگ سرد را به مجموعه مقالات گردآوری شده توسط «لینکلتر» اختصاص می‌دهیم، که به ابعاد مختلف این موضوع پرداخته (Linklater, 1990). در فضای پسا جنگ سرد نیز گستره ادبیات مربوطه کماکان قابل مشاهده است. در این مورد اسمیت مدعی شد که رشته و دانش روابط بین‌الملل و به‌ویژه نظریه‌های مربوطه، ساخته و پرداخته محافل و مراکز علمی و دانشگاهی آمریکایی بوده و در این میان، حتی اروپائیان نیز از سهم اندک و حاشیه‌ای برخوردارند (Smith, 2002).

«تورتن» از نوعی سلطه پارادایمی سخن گفته و ملهم از سبک گرامشی به «بلوک هژمونی» اشاره دارد، بلوکی که اکثریت جامعه پژوهشی روابط بین‌الملل براساس هنجارهای مد نظر آنان عمل می‌نمایند (Turton, 2016). در چنین شرایطی است که برخی جریان اصلی روابط بین‌الملل را در چارچوب مفهومی «انگلوآمریکن» تفسیر کردند (مفهومی فراتر و دقیق‌تر از «مجمع اندیشمندان آمریکایی بریتانیایی» که هالستی مدعی بود)، که در عین حال فرای حدود و ثغور جغرافیای سیاسی (آمریکا) از قلمروی معنوی در قالب مجموعه هویتی فرهنگی به هم پیوسته منسجم و مؤثر بر دانش روابط بین‌الملل نیز برخوردار است (Mendes, 2019). دو مورد



نهایی به دو نوع برداشت نسبتاً متفاوت اشاره دارد: اولی به کسانی مربوط است که ضمن فاصله‌گیری از برداشت‌های منتقد یاد شده، نقش قرائت آمریکایی را به مثابه «اصلی پذیرفته شده» در مطالعات بین‌المللی دانسته و در جهت اثبات مدعای خود، به انبوهی از منابع آمریکایی که از نقشی تعیین‌کننده و پیش‌برنده در این حوزه مطالعاتی برخوردارند، تأکید می‌کنند (Tickner, 2013). مورد بعد مربوط به آنانی است که بر مطالبات غیرآمریکایی و در واقع اروپایی و غیرغربی در حوزه پیشبرد نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل اصرار دارند. در این مورد نگرش معطوف به «روابط بین‌الملل جهانی» که از سوی آچاریا مطرح شده (Acharya, 2017) قابل توجه است. بر این پایه، نوشتار حاضر ضمن کوشش در جهت به آزمون کشیدن متغیرهای سه‌گانه مندرج در فرضیه اصلی، از ضرورت پرداخت به نگرش‌های منتقدانه معطوف به نقش قرائت آمریکایی و دامنه اثربخشی آن در مطالعات بین‌المللی غافل نمانده و از این طریق می‌کوشد که بحث را فرای هر نوع جهت‌گیری پیش‌دورانه، به سوی حصول به معیارهای روش‌شناسانه مورد نظر به پیش برد.

۲. مبحث نظری: جامعه‌شناسی شناخت

در چارچوب مباحث معطوف به فرایند نظریه‌پردازی اجتماعی، مفاهیم «زمینه اجتماعی»^۱، «محیط اجتماعی»^۲ و «زمینه اجتماعی-فرهنگی»^۳، به «اثر پذیرفتن فکری کنشگر از محیط» اشاره دارد (Barnett et al., 2001:465). در این زمینه که اندیشیدن و ایجاد یک تئوری نیازمند «موقعیت اجتماعی یا نهادی» ویژه بوده و یا اینکه در «متن اجتماعی» رخ می‌دهد؛ اندیشمندانی مانند «بورديو»، «کامیک»، «گرین» و «شاپین» بر مقوله «فضای فرهنگی» تأکید دارند. تأکید آنان بر فضای فرهنگی، تبادلات فکری و بر مفهوم «جامعه‌شناسی ایده‌ها» است. «بورگر و ویلومسن» نیز بر این باورند که پژوهشگر نمی‌تواند خودش را از بافت فرهنگی-اجتماعی یا نظام ارزشی-هنجاری مکان تولد و مکان زندگی جدا نماید و در عمل در این شبکه درهم تنیده اجتماعی-فرهنگی، نظریه‌پردازی به سمت کسب منافع بر مبنای جغرافیای سیاسی پیش می‌رود (Büger and Villumsen, 2007:429). «اسمیت» بر محور «لزوم خودآگاهی» بر این باورست که پژوهشگر بدون قصد و آگاهی از پیش، زمینه‌های هویتی‌اش را در نظریه‌پردازی دخالت می‌دهد (Smith, 2002: 67-68).

1 - Social Context

2 - Social Environmen

3 - Sociocultural Context

در این مورد، «جامعه‌شناسی شناخت»^۱ از جمله نگرش‌هایی است که مطالعه رابطه میان «اندیشه انسان» و «زمینه اجتماعی» را در دستور کار داشته و بر این مفروض محوری پافشاری می‌کند که تئوری پردازی‌های مرتبط با علوم اجتماعی به موقعیت اجتماعی خاص و متن اجتماعی مرتبط است (مولکی، ۱۳۷۶: ۳۰). در این ارتباط، «کالینز» روش مطالعاتی نظام‌مندی را در جهت بررسی «روند تحول نظریه متأثر از زمینه‌های اجتماعی» پیش می‌کشد؛ روشی که ریشه در پژوهشی داشت که وی حدود دو دهه در خصوص مراحل اندیشه‌ورزی در مناطق تمدنی مختلف به‌ویژه شرق، خاورمیانه و غرب انجام داد و در نهایت به این دستاورد کلی رسید که فرایند «شکل‌گیری ایده یا اندیشه تا مرحله هویت‌یابی آن در کانون برنامه‌ای پژوهشی»، تحت تأثیر نقش آفرینی سه طیف می‌باشد: استاد و شاگرد- ایجاد و ابداع و ترویج (مرسوم در شرق تمدنی)، گروه (تیم) سازمان‌یافته همفکران و همکاران - تقویت و بازتولید (رایج در غرب تمدنی) و گروه‌های رقیب - انتقاد، ابهام زدایی و ایجاد نظریه‌ی تقابلی (وکیلی، ۱۳۹۰: ۳۳). در این راستا، وی مدعی است که اندیشه و تئوری محصول تفکر روشنفکران جامعه بوده و نظریه‌پردازان نیز «ایده» ها را در بالاترین سطح رقابتی و تعاملی درون یک متن اجتماعی تولید می‌کنند. به عبارت دیگر، روند اندیشه‌ورزی تحت تأثیر دو مؤلفه نافذ قرار دارد، یعنی «زمینه یا متن اجتماعی» که از ابعاد اجتماعی-سیاسی-اقتصادی نیز برخوردار است؛ و «شبکه روشنفکری» که دارای نوعی جهان‌بینی پیشینی است، جهان‌بینی که به گونه‌ای جبری از زمینه اجتماعی و دیگر مبادی هویت ملی به‌ویژه «ایدئولوژی ملی» و شبکه‌ای از مباحث فکری جهان پیرامونی اش ملهم می‌باشد. ناگفته نماند که «شبکه» به این معنا اشاره دارد که افراد و ایده‌ها در درون «ساختار شبکه‌ای از الگوهای اجتماعی» همچون گروه‌ها، شبکه‌های فکری و رقابت‌های روشنفکری قرار داشته و رقابت روشنفکری هم نمایان‌کننده «مواضع رقیب همزمان» است که معمولاً به صورت تضارب آراء موجب رشد و توسعه فکری می‌شوند.

در حوزه گروه‌ها نیز وی معتقد است که تاریخ فلسفه و تاریخ تحول اندیشه‌ها در حقیقت تاریخ گروه‌ها بوده و منظور از گروه‌ها نیز حلقه‌هایی است که دارای شاخص جنبش‌های فکری هستند. در همین ارتباط، به تعبیر «اندیشمندان فراتر از اندیشه» هم اشاره شده که منظور شبکه‌هایی از فرایندهای مرتبط با متن اجتماعی است، که اندیشمندان را به چهره‌ای تاریخ‌زده و متأثر از متن اجتماع تبدیل می‌کند (Collins, 1998:4, 20). وی در جای دیگر متذکر شده که مکاتب اندیشه‌ای نه به دلیل قوت استدلال در برابر مکتب رقیب، بلکه براساس میزان نفوذ و عمق پایگاه‌های سازمانی خود یا سطح برخورداری از حمایت اجتماعی، از فرصت ظهور

برخوردار شده یا با موقعیت ضعف و افول ظهور مواجه می‌شوند (Collins, 1988: 120-125). الگوی تحلیلی کالینز از سوی دیگرانی نیز مورد استفاده قرار گرفته. در این مورد «ووسنو» بر متغیر متن اجتماعی به عنوان عامل اصلی شکل دهنده به سه جنبش فکری پروتستانیسم، روشنگری و سوسیالیسم تأکید داشته و بر این پایه «شرایط محیطی» (شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی)، «زمینه‌های نهادی» (مدارس، دانشگاه‌ها، کلیساها، جوامع پژوهشی و احزاب سیاسی) و «زنجیره‌های کنش» (تعامل میان اندیشمند و شرایط محیطی یا همان متن اجتماعی) به عنوان زمینه اجتماعی - را تشخیص می‌دهد (Wuthnow, 1989: 6-9).

جلوه دیگری از شاخص‌های جامعه‌شناخت را در اندیشه‌های فوکو می‌توان یافت. در واقع آراء وی در این باب، از دو زاویه قابل توجه است: مورد نخست چگونگی تعامل میان متن اجتماعی و مقوله قدرت را شامل می‌شود. هر چند فوکو خودش را نظریه پرداز قدرت ندانسته و در آثارش به عنوان متغیری وابسته به آن پرداخته (Smart, 1994: 7)؛ اما در دستگاه «دانش و قدرت» به شبکه‌های بی‌پایان از روابط اعتقاد دارد که در نهایت سازنده قدرت‌اند. به عبارت دیگر، از نگاه فوکو «روابط اجتماعی» شکل دهنده «متن اجتماعی» و در نهایت تشکیل دهنده نحوه توزیع قدرت بوده، قدرتی که همزمان ظرفیت تولید دانش مورد نظر خود را هم دارد. بر این پایه، قدرت از طریق تولید یا بازتولید دانش خاص مورد نظرش، سلطه بر روابط اجتماعی را ایجاد یا تقویت می‌کند و از این طریق بر اندیشه افراد تأثیر می‌گذارد (بای، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۵). بر این پایه، فرایند تولید دانش فراتر از اینکه از طریق مطالعات آکادمیک محقق شود، از شماری از نهادها و رویه‌ها نیز اثر می‌پذیرد؛ منطقی که ضرورت تمرکز بر مجموعه‌ای از «قواعد سازمان یافته» را پیش می‌کشد، تا بتوان تمام موارد احتمالی گفتگوها را در هر لحظه زمانی مشخص کرد (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۳۸-۳۴۲).

از زاویه دیگر، تفاسیر معطوف به اثربخشی اندیشه‌های فوکو در جهت توسعه حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل مورد توجه است. در واقع، علیرغم اینکه «فوکو» در ایجاد مکاتب روابط بین‌الملل به صورت خاص مانند «گرامشی» الهام‌بخش نبوده، اما تأثیرگذاری عمده‌ای در توسعه روابط بین‌الملل «پسامدرن»^۱ و «پساساختارگرا»^۲ داشته است. در این مورد یعنی کاربرد آراء وی در حوزه اندیشه‌ورزی بین‌المللی، به سه مورد اشاره می‌شود: «حمایت از نقد و ساختارشکنی در مقابل نظریات واقعگرا»^۳، «تجزیه و تحلیل گفتمان‌های گسسته»^۴ و «توسعه

1 - Postmodern

2 - Poststructuralist

3 - To support critiques and deconstructions of realist international theory

4 - To analyse discrete discourses

گزارش‌هایی در مورد نظم لیبرال جهان معاصر»^۱ (Selby, 2007: 324-345). در این مورد برخی نیز به «گفتمان» فوکویی و تبدیل شدن آن به بررسی تضارب و جنگ «پارادایم» سخن گفته‌اند، چنان‌که اندیشمندانی مانند «اشلی»، «فورنیه» و «واکر» پیش‌فرض‌ها و عناصر تشکیل دهنده پارادایم را برای مفصل‌بندی به کار برده و معتقدند در روابط بین‌الملل پارادایم را می‌توان به سبک گفتمان فوکویی مورد بررسی قرار داد. در اینجا بحث «فراروایت»^۲ نیز مطرح می‌شود (Ashly, 1988; Fournier, 2012; Walker, 1993; Milliken, 1999).

شکل شماره ۱: الگوی تعامل قدرت و روابط بین‌الملل



۳. آمریکا و نظریه پردازی روابط بین‌الملل: افق‌های تحلیلی پیش‌رو

تأمل بر روند تحول مطالعات بین‌المللی و نظریه پردازی مربوطه با توجه به نقش آمریکا، ضرورت پافشاری بر سهم و نقش تعیین‌کننده این دولت را در تأسیس، تدوین، توسعه و تکامل این حوزه معرفتی (در مقایسه با دیگر جوامع و دولت‌های اروپایی)، پیش می‌کشد. در عین حال، بحث یاد شده از ابعاد و زوایای مختلفی قابل بررسی است:

- سابقه تأثیرگذاری جهت‌دهنده اندیشمندان آمریکایی در حوزه مورد بحث، که به دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد؛
- نقش آمریکا و چارچوب منافع ملی آن در عرصه بین‌المللی به عنوان متغیری برون‌رشته‌ای در ارتباط با رشته روابط بین‌الملل؛
- موقعیت آمریکا در فرایند تحول و پیشرفت رشته مطالعات بین‌المللی و نظریه پردازی مربوطه از منظر «متن‌گرایی» (زمینه‌پروردگی)^۳؛

1 - To develop accounts of our contemporary global liberal order

2 - Metanarratives

3 - Context- depended



- مقابله‌گرایی برخی نظریه‌ها و مکاتب روابط بین‌الملل (مانند مکتب انگلیسی) با «روایت آمریکایی»؛
 - مبحث نظری معطوف به پیوندبخشی میان سه عرصه سیاستگذاری، نظریه و فرانظریه، که دامنه‌ای گسترده را مانند رابطه متقابل میان عالمان دانشگاهی و سیاستمداران، آمیختن نگرانی در مورد رفتار آمریکا با مطالعه روابط بین‌المللی و یکسان دانستن مطالعه سیاست خارجی آمریکا با مطالعه نظام بین‌الملل، شامل می‌شود؛
 - تأثیرپذیری روند انتخاب منطقی پرسش‌های محوری روابط بین‌الملل از موقعیت چیره‌طلبانه (هژمونیک) ایالات متحده آمریکا.
- به طور منطقی، به فهرست یاد شده موارد متعدد دیگری را نیز می‌توان افزود، اما جهت‌گیری تحلیلی پژوهش اقتضاء می‌نماید که بحث بر مبنای سه محور یا متغیر مورد تأکید در فرضیه اصلی هدایت گردد:

۱-۳. نظام هنجاری - ارزشی آمریکایی و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل

به عنوان بحثی مقدماتی ناگفته نماند که اولین تلاش دولتی و رسمی برای شکل‌دهی سازمان‌یافته به نظام ارزشی-هنجاری آمریکا، به عنوان دستمایه‌ای برای تحقق «جهان‌بینی آمریکایی» به ابتدای قرن بیستم باز می‌گردد؛ حرکتی که به زعم برخی بیش از دیگر حوزه‌های توسعه یافته علمی، به جنبه‌های مختلف روح زمانه (اتم‌سفر فکری) آمریکای قرن بیستم شکل داد (Weiss, 1969: 195). در این مورد به مقوله «سبک زندگی آمریکایی» اشاره شده که سابقه کاربرد سیاسی آن به دهه ۱۹۳۰ بازگشته (Wall, 2008: 15-18) و نوعی «نظام اخلاقی ملی‌گرا» را که بر مبنای دو اصل «لیبرالیسم» و «پیگیری مستمر خوشبختی» استوار بوده، شامل می‌شود. ماحصل ترکیب این دو در قالب مفهومی «رویای آمریکایی» معنا یافته. مقوله یاد شده را کسانی عامل و محرکه سخت‌کوشی ساکنان آمریکا دانسته‌اند که به نوعی پیشرفت مستمر منجر شده و باعث شده منافع و مطالبات ملی به اولویت هر آمریکایی تبدیل شود (Herberg, 1983: 12-18). کسانی دیگر، ارزش‌های آمریکایی را واجد سیر تکاملی و تحول مفهومی می‌دانند و به سه دوره تکاملی تقسیم‌بندی می‌نمایند. نخست؛ دوره حاکمیت ارزش‌های سستی و اولیه که از منظر زمانی منطبق با دوران قبل از اعلامیه استقلال آمریکا است. دوم؛ دوره حاکمیت ارزش‌های مدرن که از منظر زمانی منطبق با آغاز قرن بیستم میلادی است. سوم؛ دوره حاکمیت ارزش‌های پست مدرن که از منظر زمانی منطبق با پایان جنگ جهانی دوم است (Wang & W.Fan, 2013:)

348-349). در نهایت باید از اسطوره «استثناگرایی» سخن گفت، که براساس آن بر دو سبک‌فکری «نمادگرایی» (جامعه‌ی آمریکا به‌عنوان نماد جامعه‌ای برتر) و «مداخله‌گرایی» تأکید می‌شود (Kershaw, 2018: 1-3) موضوع بحث در زمینه چگونگی پیوندبخشی میان نظام هنجاری و ارزشی آمریکایی با رشته روابط بین‌الملل و نظریه‌پردازی مربوطه، از شقوق متعددی برخوردار می‌شود:

۱-۳. پژوهش‌های معطوف به «تاریخ‌پژوهی علوم سیاسی بر مبنای تاثیرگذاری ایالات متحده آمریکا»

برای تشریح چگونگی نقش‌آفرینی این دولت، جامعه دانشگاهی آن و نظام هنجاری‌اش (به‌عنوان یک متغیر مستقل) در علوم سیاسی، می‌توان به دستاورد پژوهش‌هایی اشاره داشت که در دهه ۱۹۹۰ انجام شد. از جمله خروجی پروژه «دیسپلین و تاریخ: علوم سیاسی در ایالات متحده آمریکا» (۱۹۹۳) بر این نکته تأکید نمود که «هویت و فرهنگ آمریکایی» از نفوذ و نقش بسزایی در روند تحول نظریات علوم سیاسی در آمریکا (و نیز در حوزه روابط بین‌الملل) و جهان برخوردار بوده (Farr et al., 1993). در همین زمینه، در قالب پژوهشی با عنوان «علوم سیاسی در تاریخ» (۱۹۹۵) نیز تصریح شد که حوزه دانشی یاد شده را نمی‌توان در جغرافیای سیاسی این کشور محدود نمود، چرا که افزون بر نقش آن در قالب «امپراطوری بزرگ جهانی»، مؤلفه‌های فرهنگی و هنجاری به‌ویژه دموکراسی، به شالوده ادبیات سیاسی علمی آمریکایی تبدیل شده و به تدریج نیز به «گفتمان جهانی علوم سیاسی» تسری یافته است (Farr et al., 1995).

۲-۳. دیدگاه‌های متمرکز بر تأثیرگذاری کلی ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی بر جهت‌گیری نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل

سابقه این بحث به اولین ماه‌های پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد، چنانکه «گینسبرگ» (۱۹۴۵) به چگونگی تسری «نگرش فردگرایانه» از فضای اجتماعی آمریکا به عرصه بین‌المللی به‌ویژه به اقتصاد بین‌الملل پرداخته است. در این مورد وی از نوع برداشت رئالیسم کلاسیک از ذات انسان به عنوان زمینه‌ای فکری برای تعمیق فردگرایی در چارچوب نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل سخن گفته است (Ginsberg, 1945:160). در این زمینه، دیدگاه ابتکاری «هافمن» (۱۹۸۷) بر محور تلقی از روابط بین‌الملل به‌عنوان «دانش اجتماعی آمریکایی» نیز قابل توجه است. وی تأکید دارد که گرایش فکری اندیشمندان آمریکایی به لیبرالیسم و مبانی آن (به عنوان شاخص هویتی برخاسته از نظام ارزشی و هنجاری)، در نظریه‌پردازی آنان مؤثر بوده، به‌گونه‌ای که فرایند نظریه‌پردازی را به سمت تأمین منافع ملی این دولت سوق می‌دهد

(Hoffmann, 1977: 212-241). «هانتینگتون» نیز بر نقش نظام ارزشی-هنجاری و ترویج آن از طریق مفاهیم لیبرالیسم در جهان معاصر برای شکل‌دهی به یک گفتمان آمریکایی مؤثر بر روند تئوری‌پردازی روابط بین‌الملل تاکید دارد. افزون بر آن، معتقد است که گفتمان‌سازی ملهم از «سبک زندگی»^۱ (روش آمریکایی) و مفاهیم برخاسته از لیبرالیسم مانند «تکنرگرای»^۲ تبدیل به یکی از پیش‌فرض‌های فلسفی در شکل‌دهی به پارادایم‌های حاکم در دانش روابط بین‌الملل آمریکا شده است (Huntington, 2004: 12).

۳-۱-۳. برداشت‌های جزءنگر و متمرکز بر شالوده‌سازی نظری ارزش‌های آمریکایی

در کنار نگرش‌های کلی‌نگر یاد شده، برخی نیز به طور مشخص به سراغ موارد مشخصی از نظریه‌ها یا نظریه‌پردازان رفته‌اند؛ از جمله «پورتر» بر این باور است که «مفهوم مشترک» در تئوری‌پردازی‌های «والتز»، «اشلی»، «اینلو» و «مورفی»، تجلی مفهوم «ملیت‌آمریکایی»^۳ است (Porter, 2001: 131). «لوین» نیز فردگرایی را واجد نقش و سهم نافذی در برداشت تئوری‌پردازان از جهان بین‌الملل دانسته و مدعی است که ردپای نگرش یاد شده را در آراء نظریه‌پردازانی چون «هاوس»، «موراسیک»، «کوهن و نای»، «کاتزنشتاین» و به‌ویژه در وجه هستی‌شناسی فرانتزیه واقع‌گرایی می‌توان پی‌جویی نمود (Levine, 2012: 190-210). نکته مهم اینکه جلوه‌های دیگری از فردگرایی را در قالب پای‌بندی به نظم‌آنارشیک و اصل «خودیاری»^۴ می‌توان شناسایی کرد، آنچه که در آراء «والتز» و «مرشایمر» نیز مشهود است.

۳-۱-۴. دیدگاه‌هایی که در قالب مقابله با ارزش‌پایگی (آمریکایی) نظریه‌های روابط بین‌الملل، به بروز نظریه‌های ملهم از هنجارهای بومی دامن زده‌اند

بکارگیری رویکرد فردگرایانه به‌عنوان «عینک هستی‌شناسی در تئوری‌های روابط بین‌الملل» منتقدین جدی نیز دارد. «هاوس» در سال ۱۹۶۴ اولین متن کلاسیک و آکادمیک روابط بین‌الملل با رویکرد انتقاد از شاخص فردگرایانه را به رشته تحریر درآورد. «میتزانی» ملهم از طرح «نیودیل» روزولت و در مقابل اندیشه فردگرایانه آمریکایی در چارچوب کتاب «فراتر از دولت-ملت»، اندیشه «جمع‌گرایانه»^۵ را با فراخوانی از نخبگان اروپایی و براساس سود مشترک تبدیل به نوعی «عمل‌سیاسی جمعی» کرد و بنیان اتحادیه اروپایی را ایجاد نمود. از این منظر جمع‌گرایان اروپایی معتقدند براساس «اقتصاد کینزی» هم می‌توان اصول لیبرالیسم را رعایت

1 - Life Style
2 - Pluralism
3 - American Nationality
4 - Self Help
5 - Collectivism

کرد و هم در عرصه بین‌المللی به صورت جمعی عمل کرد (Katzenstein & sil, 2008: 110-116).

۲-۳. نیازهای سیاستگذاری آمریکا و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل

در ابتدا ذکر چند نکته ضروریست: نخست به نظر می‌رسد که یکی از ریشه‌های مبحث یاد شده منطق «بازتاب‌گرایی جهان واقعی در نظریه‌های بین‌المللی» باشد؛ به این معنا که بخش مهمی از کارکرد نظریه‌های مزبور توضیح، تفسیر و حتی پیش‌بینی وقایع بین‌المللی و بی‌آمدهای حاصل از رفتار قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا می‌باشد (Smith, 2002:72). در این ارتباط، می‌توان به محورهای زیر توجه داشت:

— مباحث نظری که در ذیل عنوان «واقع‌گرایی ظهور و سقوط»^۱ مورد توجه واقع شده، چرا که بر نقش و تمایزات دولت پیشرو و دیگر دولت‌های چالشگر (برای تصاحب موقعیت آن) تأکید دارد. در این راستا، نظریه ارگانسکی بر محور «جابجایی قدرت» (۱۹۶۸) و نسخه‌های تکمیل شده آن، کتاب گیلپین به نام «جنگ و دگرگونی در سیاست جهان» (۱۹۸۱) و نظریه «نایکسانی پویایی»^۲ دیل کابلند (۲۰۰۱) (چرنوف، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۲) قابل توجه‌اند.

— نقد والتز از زاویه برخورداری از رویکردی ایدئولوژیک و محافظه‌کارانه و در عین حال، معرف عذری برای وضعیت موجود و مدافع قدرت‌های بزرگ، پافشاری گیلپین بر رابطه میان «تغییر منافع و قدرت دولت‌ها» به‌عنوان یکی از زمینه‌های بروز تغییر و تعادل/ بی‌تعادلی در نظام بین‌الملل.

— نگرش کراسنر (۱۹۷۶) در مورد «توزیع همژمونیک قدرت اقتصادی» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۷، - ۱۲۰/۱۲۲)

— استدلال‌پردازی «کیندلبرگر» بر این محور که ثبات سیاسی و اقتصادی جهان متکی به تضمین اجرای قواعد و عرف بین‌الملل در سایه وجود یک قدرت همژمون است. نکته مهم اینکه دیدگاه‌های مزبور به نوعی «مشروعیت‌زایی برای مداخلات همژمون» متکی است (Oatley, 2019: 60-61).

— «ویور» نیز معتقد است که از آنجا که «دنیای واقعی بین‌الملل» تعیین‌کننده دستورکار رشته روابط بین‌الملل است، بازیگران شکل‌دهنده به دنیا نیز تعیین‌کننده مسائل و دغدغه‌های دانش روابط بین‌الملل نیز خواهد بود (Wæver, 1998: 692). نکته نهایی را به دیدگاه‌های نظری اختصاص می‌دهیم که هر چند در جهت مقابله با آراء «همژمونیک محور» مطرح شده‌اند، اما در

1 - Rise and Fall Realism

2 - Dynamic Differentials Theory



عین حال به تولید ادبیاتی مرتبط با نقش قدرت‌های بزرگ نیز مساعدت داشته‌اند. در این مورد رویکرد «کوهن» در کتاب «پس از هژمونی» (۱۹۸۴) و پژوهش‌های بعدی منطبق بر آن، مبنی بر اینکه در غیاب قدرت‌هژمون نیز می‌توان با کمک مولفه‌های وابستگی اقتصادی متقابل، ثبات در نظام بین‌الملل را شکل داد (Keohane, 2020: 13) یا جهت‌گیری که می‌کوشد خلاء ناشی از وضعیت افول هژمونی را از طریق پافشاری بر رویکرد «نقش‌آفرینی تعامل‌گرای بازیگران غیرهژمونیک» به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی، به پیش برد (Snidal, 1985: 580-614)، قابل توجه‌اند.

اولین نشانه‌های معطوف به چگونگی پیوندیابی میان ادبیات یاد شده با نقش بین‌المللی آمریکا، از سوی «کوینسی رایت» در سال ۱۹۶۰ و در قالب مقاله «حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد»، مطرح شد. وی استدلال کرد که نافذیت حقوقی ایالات متحده در ساختار سازمان ملل متحد، ممکن است در آینده به تأثیرپذیری فزاینده قانونگذاری بین‌المللی از مطالبات سیاسی این دولت منجر شود (Whrite, 1960:121-158). به رغم این قبیل هشدار، برخی نیز بر این باور بودند که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ «سلطه آمریکا» ذهن جامعه دانشگاهی آمریکایی را به خود مشغول نساخت و نتوانست به موضوعی جدی برای پژوهش‌های روابط بین‌الملل تبدیل گردد، شرایطی که در فضای بین‌المللی جنگ سرد محور و آثارش در فضای فکری دانشگاه‌های این کشور ریشه گرفت. افزون بر آن، تأکید شده که در این دوره نزدیکی بیش از حد به موضوع «تسلط آمریکا بر علوم مختلف»، احتمال داشت با برچسب حمایت از کمونیسم مواجه شود، و به همین دلیل نیز خودسانسوری به رفتاری مرسوم در فضای آکادمیک آمریکا تبدیل شد (Turton, 2016: 2). نگرش یاد شده در قالب تحلیلی هافمن (۱۹۸۷) از جلوه دیگری برخوردار شد. از این زاویه، می‌توان دیدگاه وی را بر محور «بهره‌برداری ابزاری» ایالات متحده آمریکا از قوانین بین‌المللی در جهت مشروعیت‌بخشی به الگوی رفتاری‌اش؛ به چند فراز تقسیم کرد: فراز اول به «موانع تحقق موقعیت میزبانی از علم روابط بین‌الملل» مربوط است (میزبانی که از دهه ۱۹۳۰ آغاز شد): تابعیت سیاست‌ خارجی از سیاست داخلی؛ نبود کاست شغلی، احترام ناچیز برای مقررات کشورهای اروپایی تازه‌کار؛ دوری از رقابت‌های جاری میان دیگر دول اروپایی؛ اشتیاق خاص آمریکا به تحکیم روابط با اروپا و رشد اقتصادی؛ کوشش در مسیر گسترش قلمرو از طریق اعمال فشار ناشی از «خودباوری پرشور» به همسایگان ضعیف (به جای منازعه و داد و ستد با همپایگان). به زعم وی، به تدریج بستر «تحلیل علمی (ناچیزی)» روابط بین‌الملل شکل گرفت؛ آنچه که بیش از همه معلول عواملی چون «جامه دموکراسی پوشیدن سیاست‌ خارجی» و «تعمیم‌یابی مسائل دیپلماتیک» از عرصه محاسبات «شماری اندک»

به عرصه علائق افرادی بیشتر بود؛ شرایطی که از عواملی چون «ورود دولت‌های بیشتر به صحنه بازی روابط بین‌الملل» و «جنگ جهانی اول» (به‌عنوان نشانه اضمحلال نظم دیپلماتیک کهن) (هافمن: ۱۳۸۵، ۱۲۹-۱۳۱). در فراز بعدی، از «رابطه متقابل میان عالمان دانشگاهی و سیاستمداران» سخن گفته شده که پی‌آمدهایی را موجب شد: آمیختن نگرانی معطوف به رفتار آمریکا با مطالعه روابط بین‌المللی، یکسان دانستن مطالعه سیاست‌ خارجی آمریکا با مطالعه نظام بین‌الملل و ظهور شهروندانی متخصص (و اغلب مهاجر) با هدف پیشبرد ارزش‌های آمریکایی. سومین فراز اینکه در بستر ارتباط یاد شده، مکتب رئالیسم به نوعی «توان فکری» تبدیل شد، که می‌توانست در مقام «توجیه‌کننده علمی چالش‌های چندگانه» گریبانگیر این دولت در صحنه بین‌المللی عمل نماید. کارکرد یاد شده متناسب با بروز چالش‌های نوظهور در برابر این دولت، تقویت شده و بر این پایه، روند آمیختگی ترجیحات پژوهشی (واقع‌گرا) با اولویت‌های سیاست‌گذاری به پیش می‌رفت. ناگفته نماند که هافمن از دو کتابی می‌گوید که واقع‌گرایی را برای آمریکا به ارمغان آورد: کتاب «راهبرد آمریکا در سیاست جهانی» اثر نیکلاس اسپایکمن و دیگری، کتاب «سیاست میان ملت‌ها» از مورگنتا. در نهایت، به زعم وی «موضوع برتری سیاسی آمریکا» از زاویه «عدم شکل‌گیری اجماع میان اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل» نیز قابل توجه است؛ به این معنا که شرایط خاص داخلی و خارجی این دولت باعث شده که اندیشه‌ورزان به جای کوشش در جهت عرضه دستاوردهای علمی فردی به جامعه (علمی) بین‌المللی، به عرصه سنت‌ها و فرصت‌های استوار رغبت بیشتری نشان دهند؛ که در این میان سبک و سیاق آمریکایی از موقعیت خاصی برخوردار بود؛ وضعیتی که متأثر از چند عامل یا موقعیت بنیادی تقویت شد، به‌ویژه:

-- وابستگی مستقیم و مشهود دنیای پژوهش به دنیای قدرت: به زعم وی برخلاف دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ که مطبخ قدرت صرفاً انبار تشکیلات قدیمی بوده و در فضای آن مقامات تصمیم‌گیرنده فقط جوایای داده‌ها و عقاید الهام بخش بودند (که تنها در دانشگاه‌ها یافت می‌شد)؛ در دهه ۱۹۶۰ دانشگاهیان به دستیاران قدرت بدل شدند و در واقع، مبادلات فکری به مبادلات حرفه‌ای تبدیل شد؛

-- شبکه مزبور متشکل از بنیادهایی بود که پس از جنگ جهانی تغذیه‌کننده فضای پژوهشگری در روابط بین‌الملل بوده و در سایه عواملی چون میل روشنفکرانه به پیشروی به سوی «مرزهای دانش» و میل شهروندی به خدمت، ویژگی‌های غریب جامعه‌شناختی هیأت مدیره، منابع مالی فراوان و رو به افزایش (تا پایان دهه ۱۹۶۰)، به منزلگاهی اثربخش میان محیط دانشگاهی و مراکز تصمیم‌سازی تبدیل شدند؛ وضعیتی که به شکل‌گیری نوعی تکثرگرایی به هم پیوسته و

منحصر بفرد منجر شد (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۳۹). دیدگاه‌های معطوف به ابهام‌زدایی از رابطه میان موقعیت‌هژمونیک آمریکا و برنامه‌ی پژوهشی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، در فضای پساجنگ سرد، از جلوه‌های دیگری برخوردار شد: از یک سو، نشانه‌هایی از تداوم دغدغه‌های پیشین از سوی تحلیلگران مشاهده می‌شود، چنان‌که «اوله ویوور» (۱۹۹۸) طی مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی یک رشته‌ نه چندان بین‌المللی: توسعه آمریکایی و اروپایی روابط بین‌الملل» (که حاصل تحلیل محتوای هشت مورد از مجلات دانشگاهی در حد فاصل سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ بود) بیان داشت که هژمونی آمریکا در روابط بین‌الملل منجر به «تاثیرگذاری بر روند انتخاب منطقی پرسش‌های محوری» در این حوزه دانشی شده و بر این پایه، دغدغه‌های پژوهشی مربوطه را به سوی ملاحظه‌های سیاست‌خارجی ایالات متحده سوق داده. از نگاه وی علاقه نظریه‌پردازان آمریکایی به پذیرش و تأیید آراء نظری ایشان از سوی کانون‌های قدرت، به تقویت نقاط مشترک میان دو طیف یاد شده به‌ویژه در خصوص تعیین موضوعات و مسائل پژوهشی منجر گردیده (Waever, 1998:687-727).

از سوی دیگر، برخی سناریوهای معطوف به «افول آمریکا» در عرصه بین‌المللی را دستمایه تحلیلی نوآورانه در مورد توان و نفوذ این دولت در عرصه «سهام‌خواهی از رشته روابط بین‌الملل» دانسته‌اند. در این مورد، کتاب «آیا روابط بین‌الملل هنوز یک علم اجتماعی آمریکایی است: به سوی تنوع اندیشه بین‌الملل» که به ویراستاری «جرویس» و «کرافورد» و مشتمل بر آراء ۲۰ اندیشمند در سال ۲۰۰۱ (قبل از واقعه‌ی سپتامبر) منتشر شد، قابل توجه است. در این اثر امید به «کاسته شدن از نقش اثربخش بین‌المللی آمریکا مقارن با آغاز قرن جدید»، به نوعی جهت‌گیری کلی تبدیل شده که در امکان ظهور نظام جدید بین‌الملل بر محور نقش سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی ریشه داشته و اینکه در عین حال می‌تواند از توان این دولت در جهت هدایت و جهت‌بخشی به مطالعات بین‌المللی بکاهد (Jervis & Crawford, 2001: 11).

نکته مهم اینکه هر چند رویکرد یاد شده در مواجهه با استیلا‌ی راهبردی مبارزه با تروریسم در هاله‌ای از غفلت و بی‌تفاوتی درگیر شد، اما به نظر می‌رسد که رویکرد «آسیب‌شناسی مبتنی بر تاریخ‌پژوهی» در سطح مباحث‌دانشگاهی و تحقیقاتی، به حیات خود ادامه داد، به‌ویژه در نزد آنانی که تحولات بین‌المللی متعاقب واقعه ۱۱ سپتامبر را سنگ‌بنایی برای تحلیل فضای حاکم بر رشته روابط بین‌الملل تلقی می‌کردند؛ چنانکه اسمیت واقعه یاد شده را نماد نوعی تهاجم به مفروضات هستی‌شناسانه نظریات روابط بین‌الملل دانسته و مدعی شد که پس از حمله سپتامبر منطق «توسل به قدرت» (در تمام ابعاد) یعنی وجهه کانونی نظریه‌های واقعه‌گرا، رویکرد

ساختارگرایانه والتزی و تئوری‌های انتخاب عقلانی، به موضوع اصلی مباحث درسی و مقالات پژوهشی تبدیل شده و بر این پایه، «بازتولید احیای هژمونی آمریکا» بر دانش روابط بین‌الملل شکل گرفت. وی در خصوص اهمیت‌یابی مقوله «هویت برخاسته از نظام‌ارزشی-هنجاری» تأکید نمود که فرایند وقوع حملات ۱۱ سپتامبر بیش از رویکردی عقلانی و خردگرایانه (محاسبه میان سود و زیان)، از انگیزه‌ها و محرک‌های هویتی تأثیر پذیرفته بود. بر این پایه، به نظر می‌رسد که اسمیت برای اثبات تضعیف «رژیم حقایق» منطبق با نیازهای سیاست‌خارجی آمریکا در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، این منظومه‌ی دانشی را در چمبره‌ی نوعی «عقلانیت متکثر آمیخته با مباحث هرمنوتیکی» می‌بیند، که به رغم برخورداری از دستمایه‌های والتزی و هویتی، قابل طبقه‌بندی در ذیل هیچیک از مکاتب مرسوم و شناخته شده نبوده و در عین حال، می‌تواند از طریق طرح تفاسیر نوآورانه، به ساده‌سازی «ماتریکس پر از مجهول» سیاست‌بین‌الملل کمک کرده و به تثبیت و تعمیق صلح و امنیت بین‌المللی مساعدت نماید. در این راستا، وی بر ضرورت کاربرد استدلال فوکو بر محور «همپوندی میان حقیقت و دانش و قدرت»، تأکید دارد (Smith, 2002: 78).

۳-۳. نقش قابل تأمل و پیشبرنده در تولید ادبیات علمی روابط بین‌الملل

علیرغم شکل‌گیری روابط بین‌الملل به عنوان رشته‌ای مستقل در اروپا، بیشترین حجم تولید نظریه‌پردازی مربوطه، در دانشگاه‌های آمریکا ظهور و بروز یافته؛ شرایطی که باعث شده دامنه قضاوت به آنجا رسد که «در جهان معاصر، آمریکا در علم روابط بین‌الملل نقش مرکز و سایر دانشگاه‌های جهان نقش پیرامون را بر عهده دارند» (McCourt, 2020: 2). فراتر از برداشت مزبور، بحث از زوایای مختلف مورد بررسی واقع شده:

نخست، برخی از زاویه «شاخصی جهت تحلیل‌های معطوف به «ارتباط میان جامعه‌ی علمی آمریکا» با پژوهش‌های روابط بین‌الملل در سایر نقاط جهان» به موضوع نظر کرده‌اند. این نوع برداشت که از سوی «هالستی» نمایندگی می‌شود، بروز نوعی «هم‌جهتی» میان دو طیف یاد شده را (به‌عنوان نشانه‌ای از روند منطقی تبادل‌اطلاعات میان دانشگاه‌های آمریکایی و غیرآن)، نتیجه طبیعی گسترش علم، نشانه‌ای بر انحصارستیزی و الگوی تعامل ایده‌آل «جامعه پژوهشی» می‌داند.

دوم، گروهی دیگر به رغم پذیرش بروز نوعی تبادل فکری، این نوع مبادله را «نماد نوعی نظام مرکز و پیرامونی» دانسته‌اند که در چارچوب آن، طرف «مولد حداکثری داده‌ها و دانش» نقش مرکز و پیرامون نیز نقش «مصرف کننده آن» را برعهده دارند. این دیدگاه که در آراء هافمن متجلی شده، برای آمریکا در منظومه دانش روابط بین‌الملل نوعی «موقعیت هژمونی علمی»

متصور است، که صادر کننده مفاهیم، روش‌ها و اصول بوده و سایر جوامع آکادمیک نیز وارد کننده این پایه‌های دانشی هستند (Miliniak, 2018: 450-452)، نگرشی که مجدداً «آمریکایی بودن علم روابط بین‌الملل» را به‌عنوان متغیر اثرگذار در تحقق نقش جهانی آن یادآوری می‌کند. در این مورد، تحلیل گره‌گشای «گروسر» در سال ۱۹۵۱ قابل توجه است؛ چراکه به زعم وی، علم تولید شده توسط دانشگاه‌های آمریکا در خلال سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۱ با کل تولید نظریات مربوطه در اقصی نقاط جهان از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ برابری می‌کند (Grosser, 1956: 634-637). هالستی نیز با ابتناء بر ادبیات دانشگاهی (در قالب سهم مشترک انگلیسی - آمریکایی) در ۸ کشور، سهمی معادل ۷۴ درصد را برای دانشگاه‌های آمریکایی در نظر می‌گیرد (Holsti, 1985: 11-17). ویوور نیز بر پایه تحلیل هشت نشریه دانشگاهی در دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ به این نتیجه رسید که (بدون توجه به وضعیت سهمیه‌بندی نشریات مزبور برای نویسندگان غیراروپایی) کماکان ۸۸.۱ درصد نویسندگان مقالات در ۴ مجله آمریکایی و ۴۰ درصد نویسندگان مقالات در ۴ مجله اروپایی، ساکن آمریکا هستند (Waever, 1998: 687-727). «بوث» نیز بر مبنای تحقیقی که بازه زمانی (۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵) را شامل شده، به این نتیجه می‌رسد که این علم تحت استیلای رقابت‌ناپذیر اندیشمندی با خاستگاه‌های فکری و اجتماعی مختلف از آمریکا قرار دارد (بوث، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۲). در نهایت، باید از آنانی گفت که مدعی‌اند روند فزاینده تولید ادبیات علمی روابط بین‌الملل، به صحنه تعامل میان «جامعه علمی آمریکا و مراجع فعال در فضای تصمیم‌سازی خارجی این دولت» تبدیل شده، دیدگاهی که در ارتباط با برداشت قبلی بوده و در عین حال به شاخص‌های بیشتری به‌ویژه از بعد «نهادسازی علمی / اجرایی» اشاره دارد.

در راستای نکات بالا، به نظر می‌رسد که در خصوص عوامل مؤثر بر دستیابی آمریکا به موقعیت خاص در عرصه تولید ادبیات علمی در رشته روابط بین‌الملل، عوامل زیر قابل توجه‌اند:

۱-۳-۳. بر خوررداری حوزه اندیشه‌ورزی آمریکایی از زیرساخت عمیق مطالعات اجتماعی سابقه مطالعات اجتماعی در آمریکا و روند توسعه آن که حداقل به نیمه دوم قرن نوزدهم بازمی‌گردد؛ از سهم تعیین‌کننده‌ای در مراحل بعدی اثربخشی بر مطالعات بین‌المللی برخوردار بوده است. در این مورد، به مؤلفه‌های پیشبرنده‌ای چون «توسعه دانشگاه‌ها در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰» و «بر خوررداری حوزه کلان علوم اجتماعی از هویت روشنفکرانه» (از دهه ۱۹۲۰) که به بروز نوعی «حس مشترک» میان علوم یاد شده منجر شد، اشاره شده است (Ross, 1993: 1-2).

در این ارتباط، سابقه شکل‌گیری «انجمن علوم سیاسی آمریکا» از سال ۱۹۰۴ و سهم قابل توجه آن در حوزه «نظریه پردازی دولت» نیز قابل توجه است؛ به‌ویژه از این منظر که پافشاری انجمن مزبور بر ایده دولت، افزون بر مساعدت به تمایزبخشی علوم سیاسی از سایر رشته‌های دانشگاهی، آن را واجد نوعی اقتدار علمی نمود. در این میان، اهتمام بر منطق «بررسی حاکمیت در سپهر واحد گفتمانی» به عنوان زمینه‌ای برای پیوند و در واقع، ادغام منافع میان نظریه پردازی سیاسی و اندیشه پردازی روابط بین‌الملل، عمل می‌کرد. نکته مهم اینکه حامیان «نظریه حقوقی دولت» به نوعی مبلغ برداشتی مشابه واقع‌گرایی از نظام آنارشیست بین‌المللی بودند (اشمیت، ۱۳۹۰: ۲۰-۱۹). در این خصوص، هافمن (۱۹۸۷) در جهت تشریح زمینه‌یابی ظهور رشته آموزشی روابط بین‌الملل در سرزمین مزبور، در ذیل مقوله «آمادگی فکری»، از وجود نوعی «روشنفکری کاربردی» موجود در این ملت سخن می‌گوید که از جمله بر استفاده از روش علمی برای حل مسائل تأکید دارد؛ نوعی «نظریه ملی جذب» (در استمرار اصول بدیهی قرن ۱۸) که فارغ از ارزش‌گذاری، پیشرفت را محصول توسل به علم و کاربردهای عملی حاصله می‌دانست.

وی در پیوند با مقوله مزبور، از عامل «شرایط سیاسی» سخن گفته، یعنی شیوع باور به اینکه پیشرفت و اعتبار علوم دقیق، برای علوم اجتماعی نیز سودمند خواهد بود (باور به پیوند میان ایمان به عقل‌ابزاری و ایمان به عقل‌اخلاقی). «هافمن» در جای دیگر بیان داشته روابط بین‌الملل آمریکایی دارای سه ویژگی عمده است که این ویژگی‌ها به ویژه در سالهای آغازین روابط بین‌الملل برای سایر اندیشمندان این حوزه جذاب بوده و آنان را به سمت پذیرش مشروعیت‌پارادایم آمریکایی سوق داده: گرایش به اثبات‌گرایی؛ که بر مبنای آن این پیش‌فرض شکل گرفته که مشکلات روابط بین‌الملل را می‌توان با تکیه بر روش‌های تجربی و علمی (شبیبه آنچه در علوم طبیعی مرسوم است) حل کرد. بینارشته‌ای بودن روابط بین‌الملل؛ به این معنا که روابط بین‌الملل آمریکایی (برعکس سبک‌اروپایی آن) به عنوان یکی از «شاخه‌های نوین علوم اجتماعی» (و مصرف‌کننده از آن) از ویژگی‌های مشترک با علوم طبیعی، علم اقتصاد و سایر علوم اجتماعی برخوردار است. در حالی که در سایر دانشگاه‌های جهان اندیشمندان روابط بین‌الملل به استفاده از یافته‌ها و روش‌های سایر رشته‌های علوم اجتماعی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. ترکیب نگاه جزء‌محور آمریکایی با نگاه کل‌محور اروپایی؛ بدین معنا که اندیشمندان مهاجر از اروپا که از سنت کلی‌نگری به جامعه‌ی دانشگاهی آمریکا با سنت جزئی‌نگری آمده بودند در یک دیالکتیک موفق به رشد سطح تحلیل روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های آمریکا شدند (Hoffmann, 1977: 212-241). نکته قابل توجه اینکه چندین دهه بعد از تذکر هافمن

نیز کماکان برخی به همین ویژگی هستی‌شناسانه یعنی پابندی به اصول پوزیتیویسم به عنوان وجه تمایز میان اندیشمندان روابط بین‌الملل آمریکایی و غیرآمریکایی تأکید دارند (Miliniak, 2018: 453-458).

۲-۳-۳. تجمع استعدادهای نظریه‌پردازی

تجمع استعدادهای اندیشه و تئوری‌پرداز در دانشگاه‌های آمریکا، محصول عوامل متعددی است: ابتدا باید از «سیاست مستمر جذب مهاجر» سخن گفت؛ بستری نافذ برای بکارگیری نخبگان علمی دیگر کشورها در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، که از یک سو به تبدیل دغدغه‌های سیاست‌خارجی این دولت به «مسأله» در دانش روابط بین‌الملل منجر شده (Smith, 1985: 192)؛ و از سوی دیگر، از طریق تقویت اقتصادی دولت، به پیشبرد سیاست‌های مالی حمایت‌کننده از فعالیت‌های پژوهشی مراکز دانشگاهی کمک کرده‌اند (Wulf, 2006: 380-389). برخی نیز به مهاجرت دانشمندان تبعیدی اروپا (مانند «مورگنتا»، «ولفرز»، «دویچ»، «هاوس» و «کیسینجر») به آمریکا اشاره می‌کنند، کسانی که در شکل‌گیری و شکوفایی روابط بین‌الملل نقش بلامنزاعی داشته‌اند (مسعودی، ۱۳۹۲: ۱۶). در این مورد، به مجموعه‌ای از ابتکارات اعمال شده در این کشور به‌ویژه در سطح نظام آموزش عالی نیز اشاره شده: همکاری با نخبگانی که قصد مهاجرت به این کشور را ندارند (Saxenian, 2001: 897)، زمینه‌سازی برای آمیختن مهارت‌های تحلیلی مهاجرین (مبتنی بر زیرساخت بومی) خود با استعداد پژوهشی «بومیان» (که نوعی معنا و مفهوم تاریخی را نیز به همراه داشته) (هافمن، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۵) و در نهایت، راهکارهای مورد نظر برای شکل‌گیری و نفوذ پارادایم‌های علمی مورد نظر در ذهن پژوهشگران (به عنوان مقدمه‌ای در جهت انتخاب روش پژوهشی و گزینش مسأله به سبک آمریکایی) در سایر دانشگاه‌های جهان (Anderson, 2003: 51). در این میان، به وجود نوعی تکثرگرایی و تساهل در فضای دانشگاهی (Friedrichs, 2004) و نیز انتشار مطالب ژورنال‌های علمی دانشگاهی به «زبان انگلیسی» به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی اندیشمندان غیرانگلیسی‌زبان برای دستیابی به منابع و داده‌های معتبر (Acharya, 2017: 105) توجه شده است.

۳-۳-۳. نهادسازی دانشگاهی و پژوهشی

سیاست «نهادسازی دانشگاهی» که به اولین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد، به بستری برای ارتباط متقابل میان جامعه دانشگاهی و سیاستگذاری خارجی آمریکا تبدیل شده، رویکردی که به سوی ایجاد اتاق‌های فکر در موقعیت «سیاست‌سازی» برای مراجع تصمیم‌گیر هدایت شد (Hoffmann, 1977: 219-221). ناگفته نماند که این نوع حساسیت نسبت به

بستر سازی نهادی میان دانشگاهیان و سیاستمداران، به عنوان میراث دوره جنگ سرد، به دوره پس از آن نیز تسری یافت؛ چنانکه «گوزینی» از «رابطه همزیستی مسالمت آمیز میان دانشگاه های روابط بین الملل و کانون های قدرت به ویژه در حوزه سیاست گذاری خارجی» سخن گفته و اتاق های فکر را به مثابه «ستون فقرات جلسات استماع در کنگره» تلقی می کند (Little, 1991: 463-478). هر چند متعاقب پایان جنگ سرد، سیاست های حمایتی نهادهای دولتی از پروژه های تحقیقاتی مربوط به سیاست خارجی، کاهش یافت؛ اما در پی واقعه سپتامبر ۲۰۰۱ و تأسیس «سازمان امنیت داخلی» به عنوان یک نهاد مستقل؛ آژانس های امنیت ملی، وزارت خارجه، پستاکون و امنیت داخلی، بودجه و تسهیلات وسیعی را برای انجام پروژه های روابط بین الملل در قالب «جنگ پیش دستانه»، «مبارزه با تروریسم» و مسائلی از این دست اختصاص دادند. در نتیجه بخش قابل توجهی از پژوهش های روابط بین الملل به سوی مسائل «امنیت بین الملل» سوق پیدا کرد؛ شرایطی که به اظهار نظرهای متعددی منجر شد: برخی از سرریز شدن یا تبدیل چالش های گریبانگیر سیاست خارجی، به «مسأله پژوهشی» جامعه دانشگاهی سخن گفتند (Sageman, 2014: 565-580)، کسانی نیز از تعبیر «ارتباط غیر قابل انکار میان دانش و قدرت» بهره بردند (McGuinn, 2006: 53-55).

در این میان، طیف بندی اندیشمندان آمریکایی نیز قابل توجه است؛ به ویژه تأکید بر آنانی که در نقش واسطه میان آکادمی های حرفه ای و سیاستمداران عمل کرده، یافته های تخصصی را در اختیار مراجع اجرایی قرار می دهند و مدیریت و نظارت بر پروژه های روابط بین الملل را برعهده دارند (Gofas, 2018: 404-405). در این مورد، یعنی الگوی نقش آفرینی طیف واسطه، «تونی اسمیت» معتقد است اینان فرایند ترجمه نظریات به زبان سیاستمداران و سیاست سازان را در قالب تهیه و تنظیم «خلاصه های اجرایی» برعهده داشته و نیز اینکه نتایج را در قالب مقالات پژوهشی در نشریات تخصصی مانند «سازمان بین المللی»، «سیاست جهانی» یا «امنیت بین المللی» منتشر می کنند (Smith, 2007: 94). برخی نیز از لقب «اسلحه ساز» برای پژوهشگران بهره می برند، کنایه از اینکه آراء آنان چون نوعی سلاح در اختیار بخش های مختلف حاکمیت قرار گرفته است (McCourt, 2020: 19-21). در این زمینه، افزون بر مطالبه های مراجع اجرایی از بافت دانشگاهی و منافع حاصل از حمایت های گسترده مراجع

۱ - البته نکته مزبور نافی ارتباط بی واسطه و مستقیم میان متخصصین با سیاستمداران نخواهد بود.

۲ - اسمیت به عنوان مثال معتقد است در فضای جهان پسایازدهم سپتامبر، گروه های مزبور در جهت به کارگیری نظریه «صلح دموکراتیک» کمک شایان توجهی به کابینه «بوش» پسر کردند تا وی بتواند جنگ در عراق و افغانستان را هم در جامعه دانشگاهی و هم در افکار عمومی جهان به عنوان یک «جنگ مترقی» برای ترویج دموکراسی معرفی کند. (Smith, 2007: 116)

مزبور از دانشگاه و پژوهشگران که یکی از مهمترین عوامل انگیزشی برای «جهت‌پذیری اندیشمندان روابط بین‌الملل» دانسته شده (Friedrichs, 2004)؛ برخی از وجود نوعی «نیاز به تأیید/اجرای شدن» در میان دانشگاهیان و نظریه‌پردازان نیز سخن گفته‌اند، آنچه که در دوره جنگ سرد در قالب مفهومی «سندروم کیسینجر» مورد توجه قرار گرفت (Kirppendorff, 1987: 209). به عبارت دیگر، با توجه به اینکه «معیارسنجش میزان قدرتمندی و نافذیت نظریه‌های روابط بین‌الملل» در محیط‌دانشگاهی ایالات متحده با «چگونگی وقوع پیش‌بینی‌ها، واقعی بودن تفسیرها و فایده‌مندی سیاسی» نظریه‌های مزبور ارتباط مستقیم داشته و دارد؛ همکاری دانشگاهیان با مراجع متولی سیاست‌گذاری اجرایی می‌تواند از این زاویه نیز قابل توجه باشد (Taylor, 2005: 74). از سوی دیگر، برخی نیز مدعی‌اند که دانشگاهیان از طریق بازنگری و اصلاح مستمر نظریه‌های خود در جهت گره‌گشایی از چالش‌های پیش روی سیاست‌ خارجی، میزان فایده‌مندی دیدگاه‌های نظری خود را نیز حفظ و ارتقاء می‌بخشند؛ چنانکه متعاقب بروز جنگ سرد در سایه نظریات واقع‌گرایی، تدبیر انقلابی نوواقع‌گرایی، به راهکاری رهایی‌بخش از تنگنای پیش آمده تبدیل گردید (Ish-Shalom, 2009: 303-305).

۴. اثربخشی روایت آمریکایی در مواجهه با روابط بین‌الملل انتقادی؛ پیش‌نیازی بر جامعیت‌نگری تحلیلی

به رغم برخی اشاره‌های انتقادآمیزی که (به طور صریح یا ضمنی) نسبت به مبحث مورد نظر (نقش و موقعیت جامعه علمی/سیاسی ایالات متحده آمریکا در عرصه مطالعات بین‌المللی) در آراء اندیشه‌ورزان یاد شده مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد که منطبق ناظر بر اخلاق پژوهشی و ضرورت‌های مبتنی بر جامعیت‌نگری تحلیلی اقتضاء دارد که نگرش‌های مزبور به گونه‌ای مشخص‌تر مورد توجه قرار گیرند. در ابتدا به برخی دیدگاه‌هایی اشاره می‌شود که جهت‌گیری «برهم‌زدن وضعیت سلطه‌آمیز یا اثربخشی تعیین‌کننده آمریکا به‌عنوان متغیری برون‌رشته‌ای» (Linklater, 1990: 26-28) را در دستورکار دارند:

در همین ارتباط، «کرافورد» گرایش بیش از حد اساتید آمریکایی به اصول لیبرالیسم و الزامات آن و همچنین پای‌بندی بیش از حد به مسائلی که مرتبط با سیاست‌ خارجی و منافع ملی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود به‌عنوان موضوع و مسئله اصلی پژوهش‌ها- را به عنوان زمینه‌ای برای شکل‌گیری نوعی ایدئولوژی یا حداقل نوعی برداشت هستی‌شناسانه در پژوهش‌های روابط بین‌الملل دانسته که اتمسفر فکری اندیشمندان را (قبل از ورود به مرحله هستی‌شناسی نظریات) شکل می‌دهد (Crawford, 2001: 1-8). «ناتو» گرایش سیاسی و نظام

ارزشی-هنجاری لیبرالیسم را که اساتید روابط بین‌الملل آمریکایی بر آن تاکید دارند، در شکل‌دهی نظریات روابط بین‌الملل با هدف مشروعیت‌سازی و اجماع‌سازی برای سیاست‌گذاران آمریکا بسیار مؤثر دانسته (Nau, 2008: 639)؛ «جان‌جی گانل» بر مبنای پژوهشی که با عنوان «تصویری از سیاست آمریکا: علوم سیاسی و گفتمان دموکراسی»، در سال ۲۰۱۰ منتشر نمود، استدلال می‌کند که تعبیه و تعمیق «گفتمان دموکراسی و لیبرالیسم» (که از ارتباط کاربردی مستمری نیز با سیاست‌ خارجی آمریکا برخوردار است)، در مرکز توجه نظریه‌پردازان علوم سیاسی، به بروز نوعی هژمونی در رشته علوم سیاسی منجر شده و در نهایت، ایجاد استانداردهای مد نظر دانشگاه‌های علوم سیاسی این کشور در جامعه‌ی جهانی (دانشگاهی) علوم سیاسی را در پی داشته است، آنچه که از نوعی «هژمونی آمریکا در علوم سیاسی» حکایت دارد (Gunnell, 2010). بحث بالا از زاویه روابط بین‌الملل انتقادی با دورنمای پیشبرنده‌ای مواجه می‌شود؛ چرا که اساساً منطق ناظر بر این دیدگاه (روابط بین‌الملل انتقادی) تاریخ سیاسی جهان معاصر را غرب‌محور دانسته و از آن‌جهت که تاریخ روابط دیپلماتیک را تاریخ روابط میان قدرت‌های بزرگ فرض می‌نماید، معتقد به نقش‌آفرینی این قدرت‌ها در خلق واقعیت سیاسی بین‌الملل بوده و از این منظر جریان اصلی بررسی‌کننده این واقعیت‌ها را قدرت‌زده می‌پندارد و مورد انتقاد قرار می‌دهد (بوزان و آکاریا، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۱).

در این راستا، روابط بین‌الملل انتقادی تأثیرگذاری عمیق آمریکا را تشخیص داده و از این منظر نوعی وضعیت سلطه‌آمیز در تلاش برای حفظ وضع موجود نظم جهانی در جریان اصلی را تشخیص داده و تلاش می‌کند از واقع شدن در این «پازل پارادایمی» خودداری کند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۶). گستره رویکرد یاد شده سه برداشت «روابط بین‌الملل جهانی»، «روابط بین‌الملل بومی‌گرا» و «روابط بین‌الملل مبتنی بر مفهوم افول هژمونی» را دربرمی‌گیرد. اولی که معمولاً «روابط بین‌الملل سنتی» را به دلیل کنار نهادن یا به حاشیه راندن تجربیات غیرغربی یا «غیرجریان اصلی» از روابط بین‌الملل (با هدف تکامل دانش روابط بین‌الملل جریان اصلی به وجهی که در آن امکان تصویر روابط بین‌الملل میان اکثریت دولت‌ها و جوامع وجود داشته باشد) به چالش جدی کشیده، هدف نهایی خود را گسترش افق دید روابط بین‌الملل بدون انتقاد یا حذف جریان اصلی دانسته است (Kuru, 2018: 59-80)؛

نگرشی که ضمن ایجاد درک جدیدی از «جهان‌گرایی» نظریات، روابط بین‌الملل را بر تاریخ جهان (نه غرب تمدنی) استوار دیده و صحنه اصلی را نیز عرصه «منطقه‌گرا» غیر دولت‌محور با وجود بازیگران متعدد تعریف می‌نماید (Acharya, 2017: 1-5). در مجموع روابط بین‌الملل جهانی به دنبال تعمیق نگرش و برداشت نسبت به نظریات موجود بوده و نوعی «واکنش نظری

غیرتهاجمی به موضوع تاثیرگذاري عميق از جنس آنگلوآمريکن» را رهبري مي‌کند. در همين ارتباط، روابط بين الملل بومي گرا بر اين نکته پافشاري دارد که بازيگران مختلف براساس ويژگي هاي دروني خود (نه منطق جريان اصلي نظريه‌پردازي)، موضوعات بين المللي را اولويت بندي مي‌نمايند (Harding, 1998: 23-41). بر اين مبنا، همه بازيگران بين الملل با حفظ استقلال خودشان و احترام به حقوق ديگران در چارچوب منافع و سياست خارجي برخاسته از مطالبات و نيازهاي ملي عملکرده و نظريات پاسخگوي مباحث فراتر از جريان اصلي مي‌شوند (Pandikattu, 2001: 7-9). در اينجا مباحث روابط بين الملل جريان اصلي با درآميختن منظومه‌اي از باورهاي منطقه‌اي و ملي گرا پاسخگوي نيازها و مطالبات سياست خارجي ملي مي‌شود (Acharya, 2011: 619-637). در خصوص «روابط بين الملل مبتني بر مفهوم افول هژموني»، بحث را با آرائي شروع مي‌کنيم که در دهه ۱۹۸۰ و مقارن با بروز نشانه‌هاي افول هژموني آمريکا، مطرح شدند، تلاشي نظري که سعی داشت بر مبنای نظريه‌هاي همکاري محور (از جنس نظريات «کوهن»)، برای خلأ قدرت ايجاد شده، از طريق پافشاري بر «همکاري گرايي بر محور سازمان‌هاي بين المللي» گريزگامي يافته و به اين ترتيب، دورنمايي از «ثبات مبتني بر ايجاد اتحاديه‌هاي گوناگون و گسترش همکاري مشترک بر مدار سازمان‌هاي بين المللي» (برخلاف ديده‌گاه گيلپين در مورد ثبات مبتني بر سلطه) را در برابر بازيگران غيرهژمونيک ترسيم نمايد (Snidal, 1985: 580-614).

خواستگاه تاريخي ادبيات «افول هژموني» به قبل از جنگ جهاني اول - دوره افول هژموني بریتانیا - و دو دهه اول قرن بيستم بازگشته (Oatley, 2019) و در اين مورد تلاش «جرويس» و «کرافورد» در سال ۲۰۰۱ در قالب گردآوری مجموعه‌اي از مقالات در زمينه «تاثيرگذاري آمريکا بر روابط بين الملل» قابل توجه است. رويکرد کلي مجموعه ياد شده (که تاريخ نشر آن به قبل از واقعه سپتامبر بازمي‌گردد) انتظاري خوش بينانه نسبت به شکل گيري نظام جديد بين الملل (بر محور نقش سازمان‌هاي بين المللي و بازيگران غيردولتي) در عصر پسا جنگ سرد و مقارن با افول هژموني آمريکايي است (Jervis & Crawford, 2001).

ناگفته نماند که دامنه واکنش انتقادي به تأثيرگذاري يا سلطه جريان اصلي غرب گرا، به حوزه معرفت شناسي مواضع پساپوزيتيويستي و آنتي پوزيتيويستي کشيده شده، و رويکردهاي مارکسيستي، نئومارکسيستي و مباحث ساخت گرايي اجتماعي و نيز رويکردهاي پسا ساختارگرا، پسااستعماري، سازهانگاري، نئوگراشي، فمينيستي و حتي جامعه شناسي بين الملل غيروبري را نيز در بر مي‌گيرند.

نتیجه‌گیری

نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل همواره از زاویه امکان یا امتناع «وابستگی اجتماعی»، محل دیدگاه‌های متفاوت و متعارضی بوده است. در این مورد، باور به محتوای زمینه‌مند نظریه‌ها از زاویه ساختارهای فکری و فرهنگی آمریکایی، منافع و اولویت‌های ملی این دولت که با نقش سازنده آن در تولید ادبیات علمی روابط بین‌الملل پیوند خورده، دستاوردهای تعارض‌نمایی را پیش کشیده. از یک سو، نشانه‌هایی از توانایی جامعه‌ی علمی این دولت (در کنار نهادهای اجرایی حوزه سیاست‌خارجی) در ایجاد نوعی «نظام خودارجاعی» مشاهده می‌شود، که در جهت ایجاد نوعی «اقتدارگفتمانی» و «انقیاد متنی» در حوزه نظریه‌پردازی، کوشش در جهت طرح نظریه‌ای گسترده (فراتر از نظریه‌ی سیاسی) در باب روابط جهانی و ارائه «زبانی جهانی» در برابر فهم جهانیان از وقایع بین‌المللی، دستورکار خاصی را در پیش گرفته و به رغم فراز و نشیب متأثر از تحولات بین‌المللی و مکاتب «حل مسأله‌گریز»، نوعی «چارچوب فکری اداره نظام بین‌الملل» را پاس می‌دارد. از سوی دیگر، موج واکنشی نظریه‌پردازی در قالب «نظریه‌های انتقادی»، «نظریه‌های غیرغربی» و «روابط بین‌الملل جهانی»، مسیر شکل‌دهی به یک نظام خودارجاعی در قالب پارادایم‌های رهایی‌بخش از زمینه‌مندی آمریکایی/ غربی را معرفی می‌نمایند؛ هر چند با چالش‌های فراوانی به‌ویژه از بعد برخورداری از «جریان مداوم نظریه‌پردازی و تولید ادبیات و دانش» مواجه هستند. در این میان، به رغم تکاپوی علمی متعددی که از سوی محافل دانشگاهی در کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه جهان اسلام خاصه ایران در جهت طرح نظریه‌پردازی بومی/ اسلامی روابط بین‌الملل شکل گرفته؛ کماکان دورنمای پیش رو با ابهام و چالش‌های فراوانی روبروست. بدون تردید، توفیق در این مسیر منوط به تمرکز بر دو دستورکار اولیه خواهد بود: اول آگاهی از روند تکوینی مطالعات بین‌المللی و نظریه‌پردازی مربوطه در غرب و به‌ویژه آمریکا با تأکید بر وجوه زمینه‌مندی آن؛ و دوم، تحقق نوعی دریافت آسیب‌شناسانه از مساعی جوامع علمی در دیگر مناطق مدعی هم‌اوردطلبی در عرصه یاد شده است.

منابع

اشمیت، برابان سی (۱۳۹۰). «آنارشی، دنیای سیاست و تولد یک دیسپلین، روابط بین‌الملل آمریکایی»، در کتاب نظریه روابط بین‌الملل: پیشینه و چشم انداز، ترجمه سید عبدالعلی قوام و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر قومس.

بای، عبدالرضا (۱۳۹۰). «قدرت دانش و هم‌مونی در فرایند جهانی شدن»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، شماره ۱۵، صص ۴۳-۷۴.

برچیل، اسکات؛ لینکلتر، اندرو (۱۳۹۱). *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، مترجمین دکتر حمیرا مشیرزاده و دکتر روح اله طالبی آرائی، تهران: نشر میزان.

بوث، کن (۱۳۸۵). «قدرت و حقیقت: پاسخی به ویلیام والاس»، در کتاب *ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل*، تدوین و گردآوری اندرو لینکلتر، ترجمه لی لا سازگار، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

بوزان، باری؛ آکاریا، آمیتا (۱۳۹۰). *نظریه‌های غیرغربی روابط بین‌الملل: دیدگاه‌هایی درباره آسیا و فراسوی آن*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.

چرنوف، فرد (۱۳۸۸). *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: نشر نی.

مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۲). *گفتمان‌های سیاست خارجی آمریکا و دانش روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

مشیرزاده، حمیرا؛ ابراهیمی نبی‌اله (۱۳۸۹). *تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.

مولکی، مایکل (۱۳۷۶). *علم و جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه حسین کچوئیان، تهران: نشر نی.

نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). *صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی*، چاپ اول، انتشارات نقش جهان.

وکیلی، عارف (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی اندیشمندان ایران: با در نظر گرفتن آرای رندال کالینز»، *ماهنامه گزارش*، شماره ۲۲۶، صص ۳۲-۳۶.

هافمن، استنلی (۱۳۸۵). «یک علم اجتماعی آمریکایی: روابط بین‌الملل»، در کتاب *ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل*، تدوین و گردآوری اندرو لینکلتر، ترجمه لی لا سازگار، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

Acharya, Amitva (2011). "Dialogue and Discovery: In Search of International Relations Theories beyond the West", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol.39, No.3, pp. 619-637.

Acharya, Amitva (2017). "Toward a Global International Relations?" *E-International Relations*.

Barnett, E & Casper, M (2001). "A definition of Social Environment", *AM J Public Health*, Vol.91, No.3, pp. 465-470.

Buger, Christian & Villusmen, trine (2007). "Byond the gap: Relevance, Fields of Practice and the Securitizing Consequences of (democratics peace) Research", *Journal of International Relations and Development*, Vol.10, No.4, pp. 417-448.

Cohen, Benjamin J. (2008). *International Political Economy: An Intellectual*

- History. Princeton University Press.
- Collins, Randall (1988). *Theoretical Sociology*, Harcourt College Pub.
- Collins, Randall (1998). *The Sociology of Philosophies: A Global Theory of Intellectual Change*. The Belknap Press of Harvard University.
- Crawford, Robert M.A & Jarvis, Darryl SL (2001). *International relations still an American Social Science? Toward Diversity in International Thought*, Sunny Press.
- Farr, James & Seideman, Raymond & Drzek, John S. (1995). *Political Science in History: Research and Political Traditions*, Cambridge University Press.
- Farr, James & Seideman, Raymond (1993). *Discipline and History: Political Science*, Michigan University Press.
- Friedrichs, Jorg (2004). *European Approaches to International relations Theory: a House with many Mansions*, Routledge.
- Ginsberg, Morris (1945). "The Persistence of Individualism in the Theory of International Relations", *International Affairs*, Vol.21, No.2, pp. 155-167.
- Gofas, Andres&Hamati, Ataya& Onuf, Nicholas (2018). *History, Philosophy and Sociology of International Relations*, SAGE.
- Grosser, Alfred. (1956). "Letude des relations internationales, Specialite americaine?" *Revue francaise de science politique*, Vol.6, No.3, pp. 634-651.
- Gunnell, John G (2010). *Imagining the American polity: Political science and the discourse of democracy*, Penn State University Press.
- Harding, Sandra (1998). *Is Science Multicultural? Post colonialism, Feminism and Epistemologies*, Bloomington Indiana University Press.
- Herberg, William (1983). *Protestant, Catholic, and Jew: An Essay in American Religious Sociology*, University of Chicago Press.
- Hoffmann, Stanley (1977). "An American social science: international relations", *Daedalus: Discoveries and Interpretations Studies in Contemporary Scholarship*, Vol.106, No.3, pp 212-241.
- Holsti, KJ (1985). *The Dividing Discipline: Hegemony and Diversity in International Theory*, Routledge.
- Huntington, S. P. (2004). *Who are we? The Challenges to America's National Identity*, Simon & Schuster.
- Ikenberry, G. John (Winter 1998–1999). "Institutions, Strategic Restraint, and the Persistence of American Postwar Order". *International Security*. Vol.23, No.3, pp 43-78.
- Ish-Shalom, Piki (2009). "Theorizing Politics, Politicizing Theory and the Responsibility that Runs Between, in *Perspectives on Politics*", Cambridge University press, Vol.7, No.2, pp. 303-316.
- Katzenstein, Peter& Sil, Rudra (2008). "Eclectic Theorizing in the Study and Practice of international Relations", In the *Oxford HandBook of International Relations*, Edited by Christian Reus-smitand Duncan.
- Keohane, Robert O. (2020). "Understanding Multilateral Institutions in Easy and Hard Times". *Annual Review of Political Science*, Vol.23, No.1, pp. 1-18.
- Keohane, Robert O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the*

- World Political Economy, Princeton University Press.
- Keohane, Robert.O (2004). "Theory and International Institutions", Conversation with Robert O Keohane, Institute of International Studies, University of California; Berkeley.
- Krippendorf, Ekkehart (1987). "The Dominnce of American Approaches in International Relations", Millennium, Vol16, No.2, pp. 207-214.
- Kuru, Deniz (2018). "Homegrown Theorizing: Knowledge, Scholar, Theory?" All Azimuth: Widening the World of International Relations, pp. 59-80
- Levine, Daniel J (2012). Individualist IR Theory: Disharmonious Cooperation, Oxford University Press.
- Linklater, Andrew (1990). Beyond Realism and Marxism: Critical Theory and International Relations, New York: Palgrave Macmillan.
- Little, Richard (1991). "International Relations and the Methodological turn", Political Studies, Vol.39, No.3, pp. 463-478.
- McCourt, David M. (2020). American Power and International Theory at the Council on Foreign Relations, 1953-54, University of Michigan Press.
- McGuinn, P. J. (2006). No Child Left Behind and the Transformation of Federal Education Policy: 1965-2005, University of Kansas Press.
- Mendes, Pedro Emanuel (2019). "The Birth Of International Relations As a Social Science: A Compared Analysis of The ANGLO American World And Continental Europe", Austral Brazilian Journal of Strategy & International Relations, Vol.8, No.16, pp. 21-53.
- Miliniak, Daniel & Long, James D & Peterson, Susan & Tierney, Micheal J. (2018). "The Global Study of International Relations: Hegemony, Diversity or Insularity", Security Studies, Vol.27, No.3, pp. 450-496.
- Milliken, Jennifer (1999). "The study of discourse in international relations: A critique of research and methods", European journal of international relations, Vol.5, No.2, pp. 225-254.
- Nau, Henry R. (2008). "Scholarship and Policy-Making: Who Speaks Truth to Whom?", in The Oxford Handbook of International Relations by Christian Reus-smit & Duncan Snidal, Part VI, Oxford University Press.
- Oatley, Thomas (2019). International Political Economy: Sixth Edition, Routledge.
- Pandikttu, Kuruvilla (2001). A Critical, Contextual and Creative Approach to Gandhi, in Gandhi: The Meaning of Mahatma for Millennium, Washington DC: Council for Research in Values and Philosophy.
- Poeter, Tony (2001). "Can there be National Perspectives on IR?" In Robert Crawford & Darryl Jarvis. Eds: International Relations: Still an American Social Science? Towards Diversity in international Thought, Suny Press.
- Ross, Dorothy (1993). "Development of Social Science in U.S", in: Farr, James and Raymond Seidelman(ed), Discipline and History: Political Science in the United.
- Sageman, Marc (2014). "The stagnation of Research on Terrorism", Terrorism and Political Research, Vol.26, No.4, pp. 565-580.
- Saxenian, Annalee & HSU, Jinn-Yuh (2001). "The Silicon Valley-Hsinchu Connection: Technical Communities and Industrial Upgrading",

- Industrial and Corporate Change, Vol.10, No.4, pp. 893-920.
- Selby, Jan (2007). "Engaging Foucault: Discourse, liberal governance and the limits of Foucauldian IR", *International Relations*, Vol.21, No.3, pp. 324-345.
- Smart, Barry (1994). "Rationality, Power, and Subjectivity", in Michel Foucault. Vol. 4, London, Routledge.
- Smith, Steve (2002). "The United States and Discipline of IR", *International Studies Review*, Vol4. No.2, pp. 67-85.
- Smith, Steve. (1985). *International Relations: British and American Perspectives*, Oxford University Press.
- Smith, Tony (2007). *A Pact with the Devil: Washington's Bid for World Supremacy and the Betrayal of the American Promise*, Routledge.
- Snidal, Duncan (1985). "The Limits of Hegemonic Stability Theory." *International Organization*, Vol.39, No.3, pp. 579-614.
- Taylor, Paul (2005). *International Organization in the Age of Globalization*, Continuum.
- Tickner, Judith Ann (2013). "Dealing with difference: Problems and possibilities for dialogue in international relations", London: Millennium, Vol 39, No.3, pp. 607-618.
- Turton, Helen Louise (2016). *International Relations and American Dominance: A Diverse Discipline*, Routledge.
- Waever, Ole (1998). "The Sociology of Not So International Discipline: American and European Developments in IR", *International Organization*, Vo.52, No.4, pp. 687-727.
- Walker, R.B.J (1993). *Inside/Outside: International Relations as Political Theory*, Cambridge University Press.
- Wall, Wendy L. (2008). *Inventing the American Way: The Politics if Consensus from the New Deal to the Civil Rights Movement*, Oxford University Press.
- Wang, Zhong& Fan, Weiwei (2013). "American Values Reflected in Names of US Supermarkets, the Top Five Values an American Dream", *Open Journal of Modern Linguistics*, Vol.3, No.4, pp. 348-355.
- Weiss, Richard (1969). *The American Myth of Success: From Horatio Alger to Norman Vincent Peal*, University of Illinois Press.
- Whrite, Quincy (1960). "International Law and The United Nations", *Asia Publishing House*, Vol.37, No.1, pp. 121-158.
- Wulf, William A. (2006). "Foreign-born researchers are key to US prosperity and security". *The National Academies in Focus*. No. Winter-Spring.
- Wuthnow, Robert (1989). *Communities of Discourse: Ideology and Social Structure in the Reformation, the Enlightenment, and European Socialism*, Harvard University Press.